

مطالعه برنامه درسی اجرا شده و کسب شده دروس عمومی معارف اسلامی در آموزش عالی با تأکید بر روش آمیخته

عرفانه قاسمپور^{۱*}، الهه قاسمپور^۲ و احمد ملکی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۵

چکیده

تحقیق حاضر با عنوان مطالعه برنامه درسی اجرا شده و ادراک شده دروس عمومی معارف اسلامی در پی بررسی میزان تحقق اهداف دروس عمومی معارف اسلامی بوده است. این پژوهش به دو شیوه کمی (از نوع توصیفی) و کیفی انجام شده است. جامعه آماری تحقیق شامل دو گروه (اساتید و دانشجویان) و نمونه آماری دانشجویان کارشناسی دختر دانشگاه تهران به حجم ۲۷۰ نفر با استفاده از جدول مورگان انتخاب و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شد. نمونه آماری اساتید گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران به حجم ده نفر به صورت هدفمند انتخاب و داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته جمع‌آوری شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که برنامه درسی اجرا شده از سوی اساتید در حیطه‌های دانشی، نگرشی و عملکردی از سوی دانشجویان حاصل نشده است؛ لذا دانشجویان به اهدافی که اساتید از اجرای برنامه درسی مدنظر داشته‌اند، دست نیافته‌اند. به‌طور کلی پژوهش حاضر نشان داده است که بین برنامه درسی اجرا شده و برنامه درسی ادراک شده دروس عمومی معارف اسلامی انطباق وجود ندارد.

کلمات کلیدی: برنامه درسی، برنامه درسی اجرا شده، برنامه درسی ادراک شده، دروس عمومی، دروس معارف اسلامی

۱- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۳- دکترای تخصصی برنامه ریزی درسی دانشگاه تهران

مقدمه

امروزه در بحبوحه تغییرات و تحولات جهانی مؤسسات آموزشی عالی همچون دانشگاه، دارای رسالتی خاص در حوزه انسان‌سازی می‌باشند. آنان باید برای شکوفایی و رهایی از قید و بندها به منظور رسیدن به کمال، زمینه‌های لازم را فراهم آورند. رسالت تربیتی مؤسسات آموزش عالی، تربیت جوانانی آگاه از اهداف اسلام، مطلع از فرهنگ غنی و مستقل اسلامی_ایرانی و متعهد به مصالح کشور بوده و بر این اساس، دانشگاه باید در راستای نجات فرد از نادانی و ایجاد زمینه تعالی فرد در جهت تکامل و رسیدن به مقام عبودیت گام‌های اساسی بردارد (خوشی و همکاران، ۱۳۹۲).

دانشجویان از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان جامعه هستند. توجه به رشد و تعمیق مبانی و اندیشه‌های فکری و فضایل اخلاقی آنان وظیفه دولت اسلامی است. فلسفه وجودی گنجاندن دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها؛ «انسان‌سازی» است، زیرا دانشگاه کارخانه آدم‌سازی است که صلاح و فساد جامعه هر دو بدان وابسته است. (مجیدی و فاتحی، ۱۳۸۵).

نهادهای اجتماعی به‌ویژه دانشگاه‌ها رسالتی جز توسعه فرهنگی به‌عنوان مهم‌ترین رکن توسعه همه‌جانبه برای داشتن انسان‌های سالم از نظر جسمانی و روانی، و کار بلد و ماهر برای ارتقا شیوه زندگی ندارند. از این رو شکی نیست که ترویج هر چه بیشتر آموزه‌های دینی و فراگیر کردن امور فرهنگی و گسترش دامنه شمول آن و جذب تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطبان از مهم‌ترین دغدغه‌های مجموعه‌ها و دست‌اندرکاران و فعالان حوزه‌های فرهنگ و اندیشه به‌ویژه مراکز علمی و دانشگاهی است (فضل‌الهی و حاج ابراهیمی، ۱۳۸۹).

در همه کشورهای، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی حصول اهداف اخلاقی، ارزشی، معنوی و دینی را وجهه همت خود قرار می‌دهند؛ به بیان دیگر، نظام‌های آموزش عالی نمی‌توانند در کنار کارکردهای علمی و فنی خود به وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی‌شان اهمیت ندهند. این مهم به‌ویژه در آن دسته از نظام‌های آموزشی که دغدغه‌ها و

جهت‌گیری‌های دینی و مذهبی دارند، به گونه‌ای بارزتر نمود می‌یابد. در کشور ما نیز با توجه به اینکه دین یکی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه شمرده می‌شود، آموزش دروس معارف اسلامی از جمله‌ساز و کارهای آموزشی و تربیتی است که در جهت ایجاد و رشد فضایل دینی و ارزشی دانشجویان طراحی و اجرا می‌شود (امینی و همکاران، ۱۳۹۲).

دانشگاهیان از جمله دانشجویان به دلیل احراز موقعیت‌های خاص اجتماعی، از مقبولیت خوبی برخوردارند و می‌توانند نقش الگویی را ایفا کنند؛ بنابراین تربیت آنان به معنای صحیح کلمه برای جامعه، حائز اهمیت است، آن هم تربیت نیروهای انسانی متعهد که از تفکر مذهبی و ایمان دینی برخوردار باشند. این مطلب از جمله هدف‌هایی است که در چارچوب برنامه‌های نهادهای آموزش عالی پیش بینی شده است. مصوبات شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هدف از ارائه این دروس، افزایش شناخت و سطح آگاهی دانشجویان نسبت به مسائل دینی، اطلاع از ارزش‌های اسلامی و در نهایت ایجاد تغییرات مطلوب در الگوهای رفتاری ذکر کرده است (یوسفی لویه، ۱۳۸۶).

با توجه به مطالب مزبور در نظام آموزش عالی ایران و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از واحدها در برنامه‌های آموزشی همه‌ی رشته‌های مختلف «دروس معارف» درسی خاص با عنوان دانشگاهی گنجانده شد تا چارچوب رسمی و مدونی برای رشد فضایل و شایستگی‌های ارزشی و اخلاقی دانشجویان فراهم آید (امینی و همکاران، ۱۳۹۲). در واقع، آموزش مبانی نظری تفکر دینی و انقلاب اسلامی از ابعاد مختلف ضرورتی انکارناپذیر است: متخصصان برای انجام وظایف شغلی و تخصصی خود در هر جامعه‌ای علاوه بر آگاهی‌های اختصاصی رشته تحصیلی‌شان، نیازمند دانش، نگرش و مهارت لازم نسبت به ارزش‌های جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند. این امر از کارکردها و مأموریت‌های اصلی و از پیش تعیین شده دروس معارف اسلامی محسوب می‌شود (فیروزی، ۱۳۹۳).

برنامه‌ی درسی عمومی دوره‌های کارشناسی و کاردانی رشته‌های متفاوت آموزش عالی ایران، با عنوان «فرهنگ، معارف و عقاید اسلامی و آگاهی‌های عمومی» پس از انقلاب اسلامی طبق مصوبه‌ی مورخ ۱۳/۶/۱۳۶۱ «ستاد انقلاب فرهنگی» به دانشگاه‌ها برای

اجرا ابلاغ شد. مسئولیت بازبینی برنامه‌های دروس عمومی در دانشگاه‌های ایران بر عهده «شورای عالی انقلاب فرهنگی» می‌باشد که آخرین تغییرات نیز در سال ۱۳۸۳ صورت گرفته است. این دروس با هدف کلی توسعه بخشیدن به اطلاعات و معلومات عمومی دانشجویان و رشد بینش فرهنگی آنان، بر اساس فرهنگ و معارف و عقاید اسلامی و برای آشنایی با منطق و روش‌های علمی عرضه شده است. طبق برنامه، گذراندن این دروس برای تمامی دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سایر مؤسسات مجاز تحت نظارت این وزارت خانه در تمامی رشته‌های آموزش عالی در دوره‌های کاردانی و کارشناسی اجباری است. (عارفی و دیگران، ۱۳۸۸).

برنامه درسی شامل فرصت‌های یادگیری و کلیه تجاربی است که با نظارت و مسئولیت نظام آموزشی و به منظور ایجاد تغییر مطلوب در دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های فراگیران طراحی و اجرا می‌شود، عملکرد و بازده آن مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. در فرایند طراحی، تولید و اجرای برنامه‌های درسی معمولاً از سه نوع برنامه درسی قصد شده، اجرا شده و کسب شده سخن به میان می‌آید. منظور از برنامه درسی اجرا شده، مجموعه اقدامات و فعالیت‌های یاددهی-یادگیری است که بر اساس برنامه درسی قصد شده و آنچه مدرسان از آن برداشت کرده‌اند در محیط واقعی کلاس‌های درس به اجرا در می‌آید. منظور از برنامه درسی کسب شده یادگیری و به عبارت دیگر تغییر رفتارهایی است که از طریق به اجرا درآمدن برنامه درسی در مجموعه دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های فراگیران به وجود می‌آید. در این مرحله از فراگیران انتظار می‌رود که بتوانند به بخشی قابل توجه از هدف‌های برنامه قصد شده دست یابند. (احمدی، ۱۳۸۵). وجود فاصله و ناهماهنگی بسیار میان برنامه‌های مذکور، ضعف اساسی در هر برنامه درسی به شمار می‌آید. (احمدی، ۱۳۸۵). تضمین کیفیت در آموزش در صدر مسائل دانشگاه‌های امروز است و باید باشد. پژوهش روی محیط‌های یادگیری می‌تواند بعضی از این تضمین‌ها را با توجه جدی‌تر به محیط‌های یادگیری اثربخش فراهم کند. اما یک برنامه درسی خوب تدوین شده، به تنهایی تضمین‌کننده تدریس و یادگیری بهتر در کلاس نیست. دو معلم با دو رفتار متفاوت

با یک نوع برنامه درسی ممکن است نتایج یادگیری متفاوتی را ایجاد کنند. (پارسا و همکاران، ۱۳۸۶).

ارزیابی میزان تناسب برنامه درسی در اصل طراحی فرایندی به منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف آن است؛ در چارچوب ارزیابی‌ها، معیارها یا شاخص‌هایی برای قضاوت در نظر گرفته می‌شود که معطوف به اهداف هستند. در واقع آنچه در ارزیابی‌ها دنبال می‌شود؛ شناسایی شکاف‌های برنامه درسی اجرا شده و کسب شده با اهداف تدوین شده است. برنامه درسی، جوهره هر نوع آموزشی است که در ترکیب با روش‌های مؤثر تدریس، کارآمدی و اثربخشی نظام آموزشی را تضمین می‌کند. یکی از فعالیت‌های مهم در حوزه آموزش و پرورش ارزشیابی برنامه‌های درسی که موفقیت و اثربخشی برنامه‌ها را نمایان می‌سازد و مزایای متعددی دارد. در آموزش و پرورش ایران همانند برخی نظام‌های آموزشی، برنامه‌های درسی معمولاً به صورت قصد شده است. آنچه کمتر مورد توجه و ارزشیابی قرار می‌گیرد، برنامه درسی اجرا شده توسط مدرسان و برنامه درسی تجربه شده توسط فراگیران است که از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. (میرشکاری و همکاران، ۱۳۹۴).

بنابراین شناسایی نقاط قوت و ضعف یک برنامه درسی ضروری است، به طوری که با روشی نظام‌مند و هم‌زمان در مرحله اجرای برنامه درسی ارزیابی شوند و نتایج این گونه ارزشیابی جامعه و همه سو‌نگر اطلاعات مناسب را برای برنامه ریزان درسی، مدیران و معلمان فراهم کند تا بتوانند برای اصلاح و بهبود برنامه درسی در زمینه‌های گوناگون تصمیم‌گیری کنند. بنابراین سؤال اصلی پژوهش این است که آیا بین برنامه درسی اجرا شده و کسب شده دروس عمومی معارف اسلامی دانشگاه هم‌خوانی وجود دارد؟ به عبارتی آیا دانشجویان با گذراندن دروس عمومی معارف اسلامی به اهدافی که اساتید در نظر داشته‌اند، دست یافته‌اند؟

در این زمینه تاکنون مطالعات گوناگونی انجام شده که بیشتر آن‌ها از نوع نظر سنجی بوده است. از جمله پژوهشی توسط مجیدی و فاتحی (۱۳۸۵) با عنوان بررسی سنجش نگرش دانشجویان نسبت به برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی؛ به تبیین نگرش دانشجویان

نسبت به دروس معارف اسلامی پرداخته است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش بوده است که به طور کلی، میزان موفقیت دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها از نظر دانشجویان چقدر است؟ نتایج تحقیق نشان داده که بیش از هشتاد درصد دانشجویان با اصل وجود دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها موافق‌اند؛ اگر چه در خصوص اهداف و محتوای این دروس و روش‌های ارائه آن‌ها انتقاد دارند و یوسفی (۱۳۸۰) در پژوهش خود به بررسی نگرش و گرایش‌های دانشجویان نسبت به دروس معارف اسلامی پرداخته است. نتایج تحقیقات او نشان داده است که از نظر دانشجویان، روش و کیفیت ارائه این دروس باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد. (خوشی و همکاران، ۱۳۹۲).

با توجه به جایگاه حساس و بحث‌انگیز دروس عمومی معارف اسلامی، در این پژوهش برنامه‌های درسی اجرا شده و کسب شده از سوی دانشجویان مورد مطالعه قرار گرفته است. به علاوه در مورد میزان رضایت دانشجویان از گذراندن دروس عمومی معارف اسلامی و ضرورت و یا عدم ضرورت وجود دروس عمومی معارف اسلامی نیز بررسی به عمل آمد. بنابراین هدف نهایی این پژوهش نیز کسب اطلاع و شناخت از نگرش دانشجویان درباره میزان موفقیت دروس معارف اسلامی و تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها بر باورها و رفتارهای دینی دانشجویان می‌باشد. با این تفاوت که تمرکز این پژوهش بر برنامه درسی کسب شده و میزان مطابقت آن با برنامه درسی اجرا شده می‌باشد. پرسش اساسی پژوهش آن است که به طور کلی دانشجویان به چه مقدار از اهداف برنامه درسی اجرا شده از سوی اساتید دست یافته‌اند و در پایان راهکارهایی برای بهبود برنامه درسی معارف اسلامی که در قالب دروس عمومی بیان می‌شوند، ارائه دهند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت روشی آمیخته (کمی و کیفی) می‌باشد. بخش کیفی پژوهش به صورت مصاحبه نیمه ساختار یافته و با روش اکتشافی به دنبال بررسی اهداف برنامه درسی دروس عمومی معارف اسلامی در دیدگاه اساتید این دروس انجام شده است. در این بخش به دنبال بررسی برنامه درسی اجرا شده دروس عمومی معارف بوده است. جامعه

پژوهش در بخش کیفی اعضای هیئت علمی دانشکده معارف دانشگاه تهران به عنوان افراد آگاه و مجری در این زمینه هستند که ۱۰ نفر به عنوان نمونه برای مصاحبه انتخاب شدند. حجم نمونه اساتید به صورت هدفمند و با استفاده از روش نمونه گیری زنجیره ای انتخاب شد. روش تحلیل داده های مصاحبه به این نحو بوده است که مفاهیم دربردارنده اهداف این دروس، به عنوان واحد تحلیل در سطوح متن کل مصاحبه، پاراگراف، عبارات و جملات مورد توجه قرار گرفتند تا اهداف دروس استخراج شوند. بعد از این مرحله سعی شد که مفاهیم اولیه نیز در قالب سه مقوله اصلی (در اینجا بینش، نگرش و رفتار) طبقه بندی گردند که هر مقوله شامل ۴-۵ زیر مقوله و یا اهداف کلیدی می باشد و در نهایت داده های مستخرج از مصاحبه به صورت پرسشنامه جهت بررسی برنامه درسی کسب شده سازمان دهی شده است که بخش کمی پژوهش را شامل می شود. پرسشنامه تدوین شده براساس داده های پژوهش در سه بخش ذکر شده (بینش، نگرش و رفتار) طراحی شده است. پرسش های بخش نگرش که به دنبال بررسی لایه های عمیق تر آموزش می باشد به صورت اهداف رفتاری مطرح شده است تا از خود اظهاری دانشجویان ممانعت شود. ماهیت کمی پژوهش از نظر نوع کاربردی بوده که با استفاده از روش توصیفی - پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری در این مطالعه کلیه دانشجویان کارشناسی دختر خوابگاه چمران دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۴ به تعداد ۹۰۰ نفر بود. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان و کرجسی ۲۷۰ نفر تعیین شد. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه محقق ساخته است که بر اساس داده های حاصل از مصاحبه به منظور بررسی برنامه درسی کسب شده در سه بعد بینش، نگرش و رفتار در ۲۳ گویه از نوع لیکرت پنج گزینه ای (خیلی زیاد - زیاد - متوسط - کم - خیلی کم) طراحی گردیده است. پایایی پرسشنامه به وسیله آزمون آلفای کرونباخ ۰,۹۴ محاسبه شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS از آزمون کلموگروف اسمیرنوف و دو جمله ای (نسبت ها) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

الف) برنامه درسی اجرا شده

در قسمت اول پژوهش سعی گردید تا یافته‌های مصاحبه با اساتید را در بررسی برنامه درسی اجرا شده دروس عمومی معارف اسلامی مبنی بر اهدافی که آنان در حین تدریس خود مدنظر داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد. دروس معارف اسلامی با هدف ارتقای آگاهی‌های دینی به منظور تقویت فکر و اندیشه و رشد بعد ایمانی و تحوّل مثبت در رفتارهای فردی و اجتماعی نسل جوان دانشگاهی طراحی شده است. موفقیت در تدریس و دستیابی به اهداف آموزشی دروس معارف اسلامی با توانایی‌های علمی و روشی استادان معارف اسلامی در فرایند آموزش میسر است. در این قسمت اهداف دروس معارف اسلامی از سوی اساتید در سه بخش دانش، بینش و رفتار قابل تحلیل و بررسی است:

الف) بینش

یکی از اهداف ارائه دروس عمومی معارف اسلامی، ارتقای دانش و شناخت دینی و مذهبی دانشجویان می‌باشد. مؤلفه‌های که با کدگذاری داده‌های مصاحبه استخراج شده است، شامل کسب شناخت و معرفت، شناخت حق تعالی، ایجاد بصیرت و آگاهی، تبیین علمی دین و آشنایی علمی با دین، آشنایی با اصول و مبانی دینی، بحث، گفتگو و نقد مباحث دینی، آشنایی با فطرت و شناخت خود و همچنین یافتن پاسخ‌های دینی می‌باشد، محقق بر آن شد که این مؤلفه‌ها را در مقوله‌های جامع‌تری با عنوان بینش جای دهد. در این زمینه پاسخ‌های اساتید به شرح زیر است.

استاد (۱): «خالق و رب ما از ما خواسته که نسبت به او شناخت پیدا کنیم، او را بشناسیم و معرفت پیدا کنیم.»

«این دروس با هویت انسان مرتبط است. چون انسان به دنیا آمده که به کمال حق برسه، حق بشناسه و این امر تقویت شود کمک به انسانیت محسوب می‌شود.»

استاد (۲): «ایجاد بصیرت، آگاهی، دشمن شناسی، جهت شناسی...»

استاد (۳): «دین را برای دانشجویان به صورت علمی تبیین نمایند. چون دانشجو اگر به این باور برسد و به آن معتقد شود، خود به دنبال آن حرکت خواهد نمود... دانشجویان بتوانند به صورت علمی با این مسائل آشنا شوند.» «هر کسی باید در اصول دین به صورت تحقیقی به نتیجه و باور برسد که چرا خدا وجود دارد؟ چرا خدا دارای صفات ثبوتی و سلبيه است؟» «اصول، اندیشه و مباحث توحید، امامت، نبوت، عدالت و معاد مطرح شود که عمده‌ی گیر جامعه بشرت هم در همین مبانی است.» «لا اقل این است که ما مثلاً در بحث توحید به صورت عملی توانسته باشیم بعضی براهین داشته باشیم.»

استاد (۴): «دروس معارف اسلامی در آموزش عالی نوعی آموزش عمیق‌تر، گسترده‌تر، جدی‌تر و توأم با اندیشه‌وری، فکر و اظهار نظر خود دانشجو است.» «در این دروس دانشجو اظهار نظر می‌کند، تعمق جدی‌تری دارند، گاهی نقد می‌کنند و گاهی با استاد وارد گفتگو می‌شوند و بحث‌ها را تکمیل و تقویت می‌کنند. مباحث دینی یک بار دیگر به بحث گذاشته می‌شود، یعنی از حالت خواندن، پذیرفتن، حفظ کردن و نمره گرفتن خارج می‌شود و متناسب با موقعیت خاص آموزشی در یک سطح وسیع‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر بررسی می‌شود.»

استاد (۵): «هدف اصلی، آشنایی دانشجو با معارف و اندیشه اسلامی است... آشنایی مقدمه عمل است. در کنار همه اطلاعاتی که فرد کسب می‌کند باید با مبانی دینی هم آشنا شود.» «ما به دنبال آن هستیم که قدرت استنباط دینی را در دروس معارف بالا ببریم.»

استاد (۶): «پس از انقلاب فرهنگی، تصمیم بر آن گرفتند که دانشگاه‌ها، دانش، آگاهی و شناخت دینی در دانشجویان ایجاد کنند.»

استاد (۷): «یک دانشجو به عنوان یک فرد فرهیخته باید در معارف دینی، شعور و آگاهی پیدا کند و در آن‌ها تفکر نماید.»

«علوم دینی مبنای علوم دیگر محسوب می‌شود و جهت تکمیل آموخته‌های فرد ضروری است.»

استاد (۸): «هدف از این کلاس‌ها آن است که دانشجویان پاسخ سؤالات دینی خود را بیابند و هرگونه شبهه و کج‌اندیشی دینی آنان رفع شود.»

استاد (۹): «مهم این است که انسان جایگاه خود را در هستی بشناسد.» «می‌خواهیم دانشجویان با فطرت پاک خود آشنا شوند. فطرت که بیدار شود، رابطه برقرار می‌شود.»

استاد (۱۰): «گرایش‌های دروس معارف اسلامی به دروس مختلف تقسیم می‌شود، یک بخش آن اعتقاد است. اندیشه اسلامی به معاد، نبوت و... می‌پردازد که بحث‌های فکری و جهان‌بینی است... در دروس انقلاب به دنبال ایجاد بینش سیاسی و آگاهی سیاسی به دانشجو هستیم... در درس تاریخ، اندیشه ورزی، نقد، کنار هم گذاشتن حوادث تاریخی، سبک و سنگین کردن و صحت‌وسقم پی بردن مورد توجه است.»

ب) نگرش

بررسی مصاحبه‌های اساتید نشان داده است که اساتید برخی از اهداف دروس عمومی معارف اسلامی را در سطح نگرش مدنظر داشته‌اند. اشاره اساتید به مفاهیمی از قبیل ارتباط با مرکز هستی، جهان‌بینی الهی و معنوی، توجه به علت فاعلی و غایی پدیده‌ها، اعتقاد دینی و تصحیح نگرش دینی بوده است که نشان می‌دهد اساتید معارف اسلامی به‌عنوان مجریان برنامه‌های درسی در کنار ایجاد بینش درست نسبت به دین، درصدد تغییر و اصلاح نگرش دینی دانشجویان نیز خواهند بود.

استاد (۱): «زندگی خود را در زیر چتر الهی تو جامعه، خانواده و کل هستی ادامه بده و با مرکز هستی ارتباط برقرار کند.» «انسان برای اینکه تعالی پیدا کند، رشد پیدا کند و به خدا برسد.» «نگرش دانشجویان به این جهان هستی، یک نگرش علمی صرف نباشد. بلکه در حاشیه آن نگرش الهی، جهان‌بینی الهی و معنوی هم باشد. چون علوم جدید فقط به خود پدیده توجه می‌کنند و به علت فاعلی و غایی توجهی ندارد... پس هدف ما این است که نگرش بچه‌ها به هستی و خالق هستی طور دیگری باشد، چتر معنوی را بر زندگی خود احساس کنند. این چتر معنوی باعث می‌شود که از خیلی چیزها مصون بمانند. ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند؛ چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور.»

استاد (۲): «همه بشر برای یک هدفی آمدند آن هدف تأمین نمی‌شود مگر با اعتقاد دینی، چون اعتقاد دینی است که به ما می‌گوید چگونه زندگی کن، چگونه نگاه کن... این

را خدای آفریننده بیشتر از همه بلد است.» «مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار اصل توحید، معاد، نبوت و... که اصول بنیادین محسوب می‌شوند باید در تمام ابعاد زندگی یک مسلمان جای بگیرد.»

استاد (۳): «در برخی کلاس‌ها دانشجویان مسائل و شائبه‌های دینی خودشان را مطرح می‌کنند، اگر این فرصت در کلاس‌های معارف اسلامی در حضور متخصص دین فراهم نشه، دیگر چگونه نگرش صحیح آن‌ها نسبت به دین شکل بگیره.»

استاد (۵): «معارف اسلامی یعنی تعلیم و تربیتی که مورد نظر ادیان الهی است. ضرورت این است شخصی دارد علم می‌آموزد، باید بداند که برای چی می‌خواند و در چه مسیری به کار گیرد...»

استاد (۷): «نگرش بچه‌ها به هستی، خدا، دین، علم، دانش و تکنیک تصحیح بشود. علم نیز جلوه‌ای از دین است. مظهر خدا است. نباید منافاتی دیده شود.» «دید درستی نسبت به رابطه انسان، جهان هستی و به طور کلی ذهنیت دانشجویان شکل بگیرد.»

استاد (۸): «فلسفه یک فرد مسلمان بر توحید استوار است. ما می‌خواهیم علوم و تکنولوژی در پرتو مؤلفه‌های توحید، وحی، رسالت، غایت‌نگری و معاد شکل بگیرد.»
استاد (۱۰): «کلاس‌های معارف اسلامی باید نگرش مثبت به دین و علاقه دینی در دانشجویان ایجاد نماید.»

ج) رفتار

بخش دیگر اهداف مطرح شده از سوی اساتید در حیطه رفتار و عملکرد جای می‌گیرد. مفاهیمی که اساتید به آن اشاره نموده‌اند شامل رعایت اصول دین، تکیه بر خدا، یافتن جهت دین، کسب روزی حلال، بهبود کیفیت زندگی و پایبندی به رفتار دینی و اسلامی خود می‌باشد. در نهایت اساتید به تغییر رفتار و شکل‌دهی رفتار دینی و اسلامی در خور شهروند اسلامی اشاره نموده‌اند که اساس و بنیان یک جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

استاد (۱): «اگر به یک حساب و کتاب آخرتی قائل شوند و اگر این اعتقاد عمیق و نهادینه شده باشد، در تمام حرکات، رفتار، گفتار و سکنا، چه خانوادگی، مدنی،

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مؤلفه‌ها رو رعایت می‌کنم.» «فردی که فکرش با خدا باشد، با وجود تمامی مشکلات، وقتی صحبت می‌کند، تو گویی پادشاه عالم صحبت می‌کند. خیال به ماکان مایکون ندارد، این اثر ایمان است. به دلیل اینکه او به نقطه مرکزین عالم رسیده و ارتباط برقرار کرده، دنیا برایش کوچک می‌شود. تمام مسائلی که ما در یک دید غیرانسانی و غیرالهی بزرگ می‌بینیم، برای او کوچک می‌شود.»

استاد (۲): «بنابراین دروس معارف اسلامی جهت را معین می‌کند. معارف اسلامی جهت دروس را مشخص می‌کند. اگر شما ندانی به کدام طرف می‌تازی مانند دراز گوش آسیاب می‌شود. آسیاب یک عمر می‌چرخد، جایی حرکت نمی‌کند.» «ویژگی‌های رفتاری، نوع برخورد، نوع پوشش، نوع تعامل با دیگران ... متأثر از معارف اسلامی است. حدیثی که حضرت فاطمه زهرا از پیامبر نقل می‌کند: «کسی که ایمان به خدا داشته باشد، همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند.» دانشجویی که این حدیث را می‌شوند در رفتارشان تاثیر نمی‌گذارد؟»

استاد (۳): «هر کسی در هر تخصصی باید رابطه بین خالق و مخلوق را درک کند. وقتی به این باور برسد که کسی ناظر به اعمال من است، وقتی با بیت‌المال روبرو شود در بیت‌المال دست درازی نمی‌کند.»

استاد (۴): «کسی که در تمامی قسمت‌های زندگی خود نگرش به معاد داشته باشد به طور مثال وقتی بخواهد از خودکاری استفاده کند به این فکر می‌کند که آیا خودکار حلال است یا حرام؟ بیت‌المال است یا خیر؟»

استاد (۵): «در زندگی، کار، اقتصاد و معیشت‌هایش، دستورالعمل‌های دین را اجرا نماید. در واقع هدف اصلی این است که راه را بشناسد و بعد در زندگی خود به کار گیرد.» «انتظار این است که کسی که دروس معارف اسلامی را می‌گذراند، حداقل رفتارشان یک رفتار اسلامی شود، برخورد، آداب، عادات و نگرش او دینی و اسلامی شود. به طور کلی در همه زمینه‌ها، اسلام و معارف اسلامی را سر لوحه همه‌ی فعالیت‌های خودش چه در زمینه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... قرار دهد.»

استاد (۶): «مادر تمامی علوم، علوم انسانی است. مادر علوم انسانی، فلسفه است و مادر فلسفه، علوم دینی است. یعنی اگر همه‌ی علوم مبنای دینی نداشته باشند، رنگ خدایی نگیرند، نتیجه آن انحراف در دنیا می‌شود.»

استاد (۷): «جامعه ما یک جامعه اسلامی است، بنابراین باید اسلام در جایگاه جامعه رسوخ نماید. یک ابزار همین دروس معارف اسلامی که این رفتار دینی و اسلامی را در دانشجویان ایجاد نمایم.» «ما در دروسی مثل آیین زندگی به دنبال آن هستیم که آداب و سلوک زندگی اخلاقی و اسلامی را به دانشجویان یاد دهیم.»

استاد (۹): «به هر حال هر کسی که با زیبایی‌های دین آشنا شود، خواه نا خواه خود را ملزم به عمل به دین می‌داند.» «اگر دانشجویان با اسلام، قرآن و سیره معصومین آشنا شوند، کیفیت زندگی آنان بالا می‌رود.»

استاد (۱۰): «گرایش اخلاق هم که بیشتر متوجه به آیین زندگی است. همان زندگی مدرن مورد توجه است که بیشتر جنبه رفتاری و کاربردی دارد.»

بررسی مصاحبه‌های انجام شده با مجریان دروس عمومی معارف اسلامی نشان داده است که فلسفه‌ی وجودی گنجاندن دروس معارف اسلامی صرفاً انتقال دانش و آگاهی در زمینه دینی و مذهبی نمی‌باشد؛ لذا دروس مذکور نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی نگرش و رفتار دانشجویان ایفا می‌کنند. اهداف یاد شده از سوی مصاحبه شونده‌گان در سه حیطه بینش، نگرش و رفتار کدگذاری شده و ریز مقوله‌های که از اساتید در این سه حیطه نقل شده است در جدول تناظر مربوط به سؤالات پرسشنامه آورده شده است.

حیطه	گویه
ببینش	شناخت خود و جایگاه خود در نظام هستی
	شناخت هویت تاریخی، ملی، دینی و فرهنگی خود
	یافتن پاسخ‌های دینی و اعتقادی خود
	شناخت حق تعالی و تدبیر در صفات، افعال و آیات خداوند متعال به‌عنوان خالق هستی
	آشنایی با نظام مردم سالار دینی و جایگاه و رسالت جهانی ایران اسلامی

ایجاد نگاه الهی و معنوی به تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی	۱۳۳
جهان‌بینی علمی توأم با نگرش الهی و دینی	
ایمان به توحید، رسالت، معاد، امامت، عدل و حیات جاودانه	
ایجاد انگیزه جهت کنکاش در مسائل دینی	
توجه به خالق پدیده در حین انجام پژوهش و بررسی پدیده‌ها	
برقراری ارتباط با مرکز هستی و خداوند عالم	
در پی کسب روزی حلال بودن، ارزش قائل شدن برای کار و معاش حلال	۱۳۴
تکیه بر خداوند در مشکلات و مسائل زندگی	
توانایی حل تضادهای علم و دین	
رعایت آداب دینی در برخورد با دیگران در خانواده یا جامعه	
میزان تعهد به ارزش‌های اخلاقی از جمله صدق، صبر، احسان و رأفت، حسن خلق، حیا، شجاعت، خویشتن‌داری، قدرشناسی، رضا، عدالت، قناعت، نوع دوستی و...	

ب) برنامه درسی ادراک شده

هر برنامه درسی هر چند درست اجرا شود در صورتی موفق ارزیابی می‌شود که به اهداف مورد نظر دست یابد. در قسمت دوم پژوهش سعی بر آن بوده است که میزان وصول دانشجویان به اهدافی که مجریان برنامه درسی دروس عمومی معارف اسلامی مدنظر داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی و درصد گروه تحصیلی دانشجویان

گروه تحصیلی	فراوانی مطلق	درصد فراوانی
مهندسی	۸۱	۳۲,۳
علوم پایه	۳۶	۱۴,۳
علوم انسانی	۱۰۸	۴۳
هنر	۲۶	۱۰,۴
جمع	۲۷۰	۱۰۰

جدول شماره (۱) در مورد چگونگی توزیع فراوانی گروه‌های تحصیلی نشان می‌دهد که پاسخ دهندگان گروه مهندسی ۸۱ نفر (۳۲ درصد)، گروه علوم پایه ۳۶ نفر (۱۴ درصد)، گروه علوم انسانی ۱۰۸ نفر (۴۳ درصد) و گروه هنر ۲۶ نفر (۱۰ درصد) را به خود اختصاص داده است.

آزمون نرمال بودن جامعه:

قبل از آزمون برای بررسی نتایج پژوهش، ابتدا باید از نرمال بودن جوامع مورد بررسی اطمینان حاصل نماییم. برای این کار از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده کردیم.

فرضیه: بین فراوانی‌های مشاهده شده و مورد انتظار تفاوت وجود دارد.

فرض H_0 : بین فراوانی‌های مشاهده شده و مورد انتظار تفاوت وجود ندارد (توزیع نرمال است).

فرض H_1 : بین فراوانی‌های مشاهده شده و مورد انتظار تفاوت وجود دارد (توزیع نرمال نیست).

همان طور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌کنید. نتایج بررسی آزمون نرمال بودن نشان می‌دهد که هر چهار متغیر مورد بررسی پژوهش که شامل بینش، نگرش، رفتار و میزان رضایت دانشجویان با سطح معناداری (۰,۰۰) می‌باشد، از توزیع نرمال تبعیت نمی‌کند (سطح معناداری برای ابعاد کوچک‌تر از ۰,۰۱ می‌باشد). بنابراین فرض H_0 را که بیان می‌کند جامعه از توزیع نرمال تبعیت نمی‌کند، تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان از آزمون‌هایی نا پارامتریک مانند آزمون دو جمله‌ای (آزمون نسبت‌ها) برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها و به منظور تعمیم این نتایج به کل جامعه، از آزمون استفاده می‌کنیم. برای این کار، ابتدا طیف ۱ تا ۵ پرسشنامه را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

گروه ۱: شامل طیف (۱، ۲) یعنی (خیلی کم، کم) می‌باشد.

گروه ۲: شامل طیف (۴، ۳، ۵) یعنی (متوسط، زیاد، خیلی زیاد) می‌باشد.

در این تقسیم بندی عدد ۳ را به عنوان نقطه برش در نظر می‌گیریم. مساوی یا بالاتر بودن از ۳ یا (متوسط بودن) به معنای اینکه متغیر مورد بررسی مشاهده شده است و کوچک‌تر بودن از ۳ به معنای اینکه متغیرها مشاهده نشده است.

جدول شماره (۲): آزمون نرمال بودن جامعه

مؤلفه	بیش	نگرش	رفتار	میزان رضایت
تعداد	۲۷۰	۲۷۰	۲۷۰	۲۶۱
میانگین	۲,۱۶	۲,۲۷	۲,۶۵	۱,۸۵
انحراف معیار	۰,۹۶	۱,۱۶	۱,۱۷	۱,۰۲
آزمون کولموگروف اسمیرنف	۳,۴۷	۳,۸۴	۲,۸۷	۴,۶۵
سطح معناداری	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰

بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش

فرضیه اول پژوهش: دانشجویان پس از گذراندن دروس عمومی معارف، سطح مطلوبی از بیش را کسب نموده‌اند.

نتایج حاصل از آزمون نسبت‌ها جهت بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش در جدول شماره (۳) آمده است. طبق جدول پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۷۰ درصد (۱۹۳ نفر) در گروه اول (کوچک‌تر از ۳) و ۳۰ درصد (۷۷ نفر) در گروه دوم (مساوی یا بزرگ‌تر از ۳) قرار گرفته‌اند.

نتایج جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که ۷۰٪ دانشجویان معتقدند که با گذراندن دروس عمومی معارف سطح مطلوبی از بیش را کسب نموده‌اند و تنها ۳۰٪ معتقدند که این دروس در ایجاد بیش مؤثر بوده است.

جدول شماره (۳) : بررسی فرضیه اول پژوهش جدول شماره (۳) : بررسی فرضیه اول پژوهش

سطح معناداری	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقات	نمونه	
۰,۰۰	۶۰	۷۰	۱۹۳	مخالف	گروه ۱	بینش
		۳۰	۷۷	موافق	گروه ۲	
		۱۰۰	۲۷۰		جمع	

فرضیه دوم پژوهش : دانشجویان پس از گذراندن دروس عمومی معارف، سطح مطلوبی از نگرش را کسب نموده‌اند.

نتایج حاصل از آزمون نسبت‌ها جهت بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش در جدول شماره (۴) آمده است. طبق جدول پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۷۰ درصد (۱۹۳ نفر) در گروه اول (کوچک‌تر از ۳) و ۳۰ درصد (۷۷ نفر) در گروه دوم (مساوی یا بزرگ‌تر از ۳) قرار گرفته‌اند.

نتایج جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که ۷۰٪ دانشجویان معتقدند که با گذراندن دروس عمومی معارف سطح مطلوبی از نگرش را کسب نموده‌اند و تنها ۳۰٪ معتقدند که این دروس در ایجاد نگرش مؤثر بوده است.

جدول شماره (۴) : بررسی فرضیه دوم پژوهش

سطح معناداری	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقات	نمونه	
۰,۰۰	۶۰	۷۰	۱۹۳	مخالف	گروه ۱	نگرش
		۳۰	۷۷	موافق	گروه ۲	
		۱۰۰	۲۷۰		جمع	

فرضیه سوم پژوهش : دانشجویان پس از گذراندن دروس عمومی معارف، سطح مطلوبی از رفتار را کسب نموده‌اند.

نتایج حاصل از آزمون نسبت‌ها جهت بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش در جدول شماره (۵) آمده است. طبق جدول پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۶۰ درصد (۱۵۹ نفر) در گروه اول (کوچک‌تر از ۳) و ۴۰ درصد (۱۱۱ نفر) در گروه دوم (مساوی یا بزرگ‌تر از ۳) قرار گرفته‌اند.

نتایج جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که ۶۰٪ دانشجویان معتقدند که با گذراندن دروس عمومی معارف سطح مطلوبی از رفتار را کسب نموده‌اند و تنها ۴۰٪ معتقدند که این دروس در ایجاد رفتار مؤثر بوده است.

جدول شماره (۵): بررسی فرضیه سوم پژوهش

سطح معناداری	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقات	نمونه	
۰,۰۰	۶۰	۶۰	۱۵۹	مخالف	گروه ۱	رفتار
		۴۰	۱۱۱	موافق	گروه ۲	
		۱۰۰	۲۷۰		جمع	

فرضیه چهارم پژوهش: دانشجویان از نحوه اجرای دروس عمومی معارف اسلامی رضایت دارند.

نتایج حاصل از آزمون نسبت‌ها جهت بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش در جدول شماره (۶) آمده است. طبق جدول پس از طبقه‌بندی پاسخگویان مشخص گردید که ۹۰ درصد (۲۴۶ نفر) در گروه اول (کوچک‌تر از ۳) و ۱۰ درصد (۱۵ نفر) در گروه دوم (مساوی یا بزرگ‌تر از ۳) قرار گرفته‌اند. به طور کلی دیدگاه دانشجویان نشان داده است که ۹۰٪ آنان معتقدند که نحوه برگزاری دروس عمومی معارف رضایت بخش نبوده است و تنها ۱۰٪ آنان از دروس عمومی معارف اظهار رضایت نموده‌اند.

جدول شماره (۶): بررسی فرضیه چهارم پژوهش

سطح معناداری	سطح احتمال آزمون	سطح احتمال مشاهده شده	تعداد	طبقات	نمونه	
۰,۰۰	۶۰	۹۰	۲۴۶	مخالف	گروه ۱	میزان رضایت
		۱۰	۱۵	موافق	گروه ۲	
		۱۰۰	۲۶۱		جمع	

میزان ضرورت برگزاری دروس عمومی معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان فرضیه ششم پژوهش: برگزاری دروس عمومی معارف اسلامی از دید دانشجویان ضرورت دارد.

همان‌طور که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌کنید، میانگین بدست آمده از آزمون تی جهت بررسی میزان ضرورت برگزاری دروس معارف اسلامی در دروس اندیشه اسلامی (۲,۵۳)، اخلاق اسلامی (۲,۷۳)، انقلاب اسلامی (۲,۴۱)، تاریخ و تمدن اسلامی (۲,۶۴) با سطح معناداری (۰,۰۰) پایین‌تر از متوسط است که نشان می‌دهد دانشجویان گذراندن این دروس را در دوره کارشناسی ضروری نمی‌دانند. با این حال میانگین بدست آمده در دروس آشنایی با قرآن و نهج البلاغه (۳,۰۲) بالاتر از متوسط و سطح معناداری (۰,۸۰۵) نشان می‌دهد که دانشجویان نگرش مثبتی نسبت به این درس دارند و برگزاری این درس را ضرورت می‌شمارند. در حالی که داده‌های به دست آمده از این نگرش با سطح معناداری بالاتر از ۰,۰۵ معنی دار نمی‌باشد، نمی‌توان به درستی این نتیجه اعتماد نمود.

جدول شماره (۴): میزان ضرورت برگزاری دروس عمومی معارف اسلامی

دروس	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	t مقدار	معناداری
اندیشه اسلامی	۲۶۷	۲,۵۳	۱,۳۹	۲۶۶	-۵,۴۲	۰,۰۰
اخلاق اسلامی	۲۶۷	۲,۷۳	۱,۴۱	۲۶۶	-۳,۰۳	۰,۰۳
انقلاب اسلامی	۲۶۷	۲,۴۱	۱,۴۱	۲۶۶	-۶,۷۲	۰,۰۰
تاریخ و تمدن اسلامی	۲۶۵	۲,۶۴	۱,۳۸	۲۶۴	-۴,۱۲	۰,۰۰
آشنایی با قرآن و نهج البلاغه	۲۶۷	۳,۰۲	۱,۴۸	۲۶۶	۰,۲۴۷	۰,۸۰۵

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و فلسفه وجودی آن‌ها در نظام آموزش عالی کشور به‌عنوان دروسی که عموم دانشجویان باید در کلاس آن‌ها حاضر شوند و به رشته یا گرایش خاصی اختصاص ندارند، لزوم توجه ویژه به این مجموعه دروس بیش از پیش آشکار می‌شود؛ نیاز به این سلسله دروس در این مقطع بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و هر سیاستی باید به تقویت جایگاه این دروس و کیفیت ارائه آن منتهی شود. پژوهش حاضر به بررسی برنامه درسی اجرا شده و کسب شده پرداخته است. جهت بررسی برنامه درسی اجرا شده، اساتید دروس عمومی معارف اسلامی به‌عنوان مجریان برنامه درسی، اهداف این دروس در سه حیطه دسته‌بندی شده است. این سه حیطه شامل بینش، نگرش و رفتار می‌باشد. حیطه بینش دربرگیرنده هر نوع شناخت و دانشی که باید افراد نسبت به خودش، دیگران، جامعه و حق تعالی کسب نماید. همچنین مصاحبه‌شوندگان بیان نموده‌اند که ایجاد نگرش دینی در دانشجویان نسبت به تمامی ابعاد زندگی ضروری می‌باشد. همچنین آنان اذعان نمودند که دانشجویان علاوه بر برخورداری از بینش و نگرش دینی باید به لحاظ رفتاری و عملکردی متناسب با یک شهروند اسلامی رشد و پرورش یابند و این امر باید در سبک زندگی آنان رسوخ نماید. در ادامه به بررسی برنامه درسی ادراک شده از سوی دانشجویان پرداخته شده است؛ لذا اهداف اشاره شده از سوی مصاحبه‌شوندگان را از دیدگاه دانشجویان به ارزیابی گذاشته شد. نظرات دانشجویان نشان داده است که در حیطه بینش و نگرش ۷۰ درصد آنان معتقد بودند که پس از گذراندن دروس عمومی معارف اسلامی، به اهداف اشاره شده در این حیطه دست نیافته‌اند و تنها ۳۰ درصد آنان به دستیابی اهداف دروس در این حیطه‌ها معتقدند. همچنین ۶۰ درصد دانشجویان معتقدند که به اهداف دروس عمومی معارف اسلامی در حیطه رفتار دست یافته‌اند و ۴۰ درصد آنان معتقدند که به این اهداف دست نیافته‌اند. به طور کلی ۹۰ درصد دانشجویان از نحوه برگزاری دروس معارف اسلامی رضایتی نداشته‌اند و تنها ۱۰ درصد آنان از این دروس رضایت داشته‌اند. نتایج این پژوهش با یافته‌های لیاقت‌دار و همکاران

(۱۳۸۷) همسو است. در این پژوهش دانشجویان از محتوای آموزشی کتاب‌های دروس عمومی معارف اسلامی ناراضی بودند. در ضمن، نتایج پژوهش نشان داد که دانشجویان نسبت به گذراندن دروس و ضرورت وجود دروس عمومی معارف اسلامی بیشتر از سطح متوسط رضایت داشته‌اند که نشان‌دهنده عدم هم‌خوانی پژوهش حاضر با این بخش از پژوهش می‌باشد.

در جایی نظرات دانشجویان در مورد ضرورت برگزاری هر یک از دروس معارف اسلامی پرسیده شد که آنان ضرورت برگزاری دروس معارف اسلامی را ضعیف انگاشته‌اند. سنجش دیدگاه دانشجویان در مورد ضرورت برگزاری دروس معارف اسلامی با میانگین کمتر از ۳، ضعیف برآورد شده است. تنها دروس آشنایی با متون اسلامی میانگینی بالاتر از ۳ به دست آورده است که به لحاظ آماری معنی دار نمی‌باشد و نمی‌توان به آن استناد نمود.

بر اساس نتایج دانشجویان در حیطه‌های دانشی، نگرشی و عملکردی به اهداف دست نیافته‌اند و حتی سهم دستیابی به اهداف عملکردی پایین‌تر از اهداف بینشی و نگرشی برآورد شده است که نشان‌دهنده ناکارآمدی و عدم کارایی برگزاری دروس عمومی معارف اسلامی می‌باشد. تربیت نیروهای انسانی متعهد که از تفکر مذهبی و ایمان دینی بهره‌مند باشند و نیز شناخت و آگاهی مناسب درباره مسائل دینی، ارزش‌های اسلامی و الگوهای رفتاری مرتبط با آن داشته باشند جزو کارکردها و مأموریت‌های اصلی و از پیش تعیین شده دروس معارف اسلامی است که پژوهش حاضر نشان داده است که این امر در دانشگاه مورد مطالعه محقق نشده است. همچنین عدم رضایت دانشجویان از نحوه برگزاری این دروس و عدم دستیابی به اهداف مطلوب، سبب موضع‌گیری منفی آنان نسبت به این دروس شده است. همان‌طور که نتایج نشان داده است آنان برگزاری دروس عمومی معارف اسلامی را غیر ضروری دانسته‌اند و تنها نسبت به دروس آشنایی با متون اسلامی دیدگاه مثبت‌تری داشته‌اند.

نتایج پژوهش حاضر این امکان را برای دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزشی دروس معارف اسلامی فراهم می‌سازد تا علاوه بر سنجش اثربخشی این دروس، تصمیمات لازم را

نسبت به بازبینی، اصلاح و تجدید نظر در زمینه‌های مربوط اخذ نمایند. برنامه ریزان، طراحان و مجریان دروس معارف و اندیشه‌ی اسلامی در دانشگاه‌ها باید همواره نسبت به آسیب‌شناسی و تشخیص مهم‌ترین موانعی که اثربخشی و تأثیرگذاری این دروس را بر روی دانشجویان کاهش می‌دهند، حساسیت لازم را نشان دهند تا این طریق هدف و کارکرد اصلی دروس مذکور یعنی تربیت در حیطه‌های بینش، نگرش و رفتار دانشجویان محقق گردد. در این راستا اندیشیدن راهکارهایی که ابتدا بتواند اهمیت دروس معارف اسلامی را برای دانشجویان جلوه‌گر سازد ضروری است تا از این طریق تحقق اهداف مذکور دروس معارف اسلامی تضمین شود. در این راستا توجه به نیازهای فردی و اجتماعی دانشجویان در خلال دروس و نشان دادن جنبه‌های عملی دین در زندگی فردی و اجتماعی دانشجویان کمک‌کننده خواهد بود و این مگر با تغییر در رویکردها و روش‌های آموزشی ممکن نخواهد شد. بنابراین طرح مباحث نظری کارساز نیست. همان‌طور که مستحضر هستید تأکید و جهت‌گیری اصلی دروس معارف اسلامی بر تغییر رفتارین می‌باشد و تغییر در بینش و نگرش دانشجویان راهی در جهت تغییر رفتار آنان محسوب می‌شود تا در پایان علاوه بر تأمین نیروی متخصص جامعه، از شهروندان اسلامی خوبی نیز بهره داشته باشیم؛ لذا تحقق چنین هدفی به شیوه‌های سنتی، سخنرانی و ارزشیابی‌های کتبی در پایان هر نیمسال شدنی نخواهد بود. از این رو، آشنا ساختن اساتید معارف اسلامی با شیوه‌ها و رویکردهای جدید در آموزش که بر مشارکت دانشجویان در فرآیند یادگیری و بحث، مناظره و نقد در موقعیت کلاس درس مبتنی است. دانشجویان در این دروس نیازمند تعمق، تفکر و بحث می‌باشند تا دانش دینی آن‌ها پایدار و عمیق گردد. همچنین تغییر در نحوه تعامل استاد و دانشجو و ایجاد فضای پویا و زنده در کلاس‌های درس معارف اسلامی به منظور تأثیر در بینش، نگرش و رفتار دانشجویان و دستیابی به هدف فراتر از محیط آموزشی و انتقال دانش به محیط‌های واقعی و جامعه کمک‌کننده خواهد بود.

منابع

- احمدی، غلامعلی. (۱۳۸۵). بررسی میزان هم‌خوانی و هماهنگی بین سه برنامه درسی قصد شده، اجرا شده و کسب شده در برنامه جدید آموزش علوم دوره ابتدایی. فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۸۶، صص ۹۲-۵۱.
- امینی، محمد؛ رحیمی، حمید؛ صمدیان، زهره؛ غلامی علوی، صدیقه. (۱۳۹۲). ارزیابی مهارت‌های فراشناختی دانشجویان در دروس معارف اسلامی، بازاندیشی در کارکردهای نظام آموزش عالی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۲۱، صص ۱۲۰-۱۰۳.
- پارسا، عبدالله؛ ساکتی، پرویز. (۱۳۸۶). رویکردهای یادگیری، نتایج یادگیری و ادراکات دانشجویان از برنامه درسی اجرا شده و دوره تحصیلی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره بیست و ششم. شماره ۳، صص ۲۳-۱.
- خوشی، ابوالفضل؛ ملکی، حسن؛ کلانتری، ابراهیم. (۱۳۹۲). طراحی و تبیین اهداف مطلوب انقلاب اسلامی (برنامه درسی دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها). فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال دهم. شماره ۳۲، صص ۱۴۶-۱۱۹.
- عارفی، محبوبه؛ قهرمانی، محمد؛ رضایی زاده، مرتضی. (۱۳۸۸). ضرورت و راهکارهای بهبود برنامه‌ی درسی دروس عمومی دوره‌ی کارشناسی از دیدگاه دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۲۹-۹۴.
- فضل الهی، سیف‌اله؛ حاج ابراهیمی، محمدتقی. (۱۳۸۹). راهکارهای عملی اسلامی شدن دانشگاه‌ها؛ با رویکردی به دیدگاه استادان دروس معارف اسلامی. معرفت. سال نوزدهم. شماره ۱۵۷، صص ۶۷-۸۲.
- فیروزی، سید رضا. (۱۳۹۳). راهنمای تدریس نیازمحور. ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی معارف. شماره ۱۰۴، صص ۸-۵.

- لیاقتدار، محمد جواد؛ شانظری، جعفر؛ مسلمی، معصومه. (۱۳۸۷). بررسی میزان رضایت دانشجویان از دروس عمومی معارف اسلامی در شهر کرمان. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. سال هفتم، شماره چهاردهم، صص ۱-۲۲.
- مجیدی، محمدرضا؛ فاتحی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). سنجش نگرش دانشجویان نسبت به برنامه ریزی دروس معارف اسلامی. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*. شماره ۴۱. صص ۳۷-۵۶.
- میرشکاری، زینب؛ اوجی نژاد، احمدرضا؛ قلناش، عباس. (۱۳۹۴). ارزیابی میزان هم‌خوانی برنامه درسی قصد شده، اجرا شده و آموخته شده درس علوم تجربی سال دوم راهنمایی شهرستان نیریز در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱. *پژوهش در برنامه ریزی درسی*. سال دوازدهم. دوره دوم، شماره ۱۷. صص ۸۹-۹۸.
- یوسفی لویه، وحید. (۱۳۸۶). تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. سال سوم. شماره ۵. صص ۱۵۳-۱۸۴.